نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و سوم - شماره ۹۳۵ دوشنبه دهم آذر ۱۳۹۹ - ۱۰۰۰ تومان



غلامحسین کروبی مدیر مؤسسه خیریه دارالاکرام شعبه استان بوشهر در گفت و گو با نسیم جنوب:

تاکنون ۲۰۰ دانش آموز و خانواده آنان تحت حمایت خدمات مؤسسه خیریه دارالاکرام بوشهر قرار گرفته اند

صفحه۲



جادوگر و نابغه بی همتای فوتبال دنیا، برای همیشه خاموش شد!!!

رضا سیاهوشی

صفحه۳

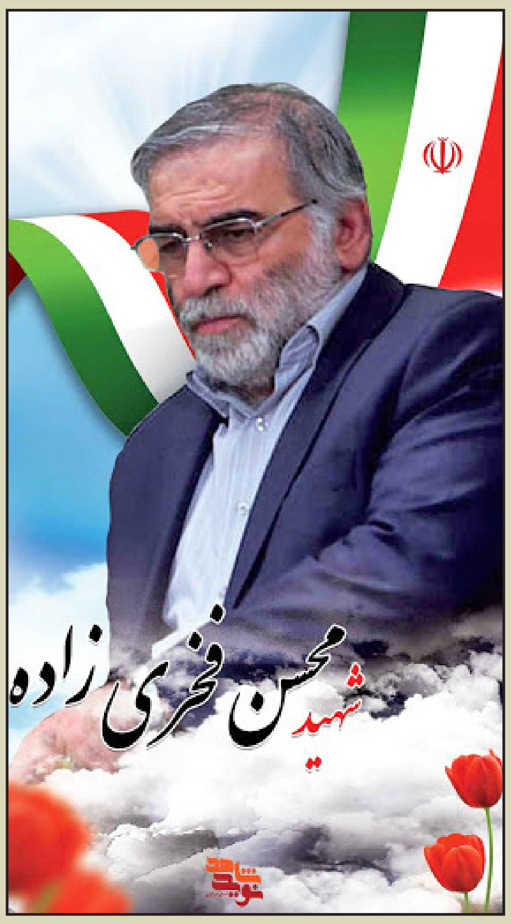
در سوگ حاج مهدی علوی پیشکسوت صنعت چاپ و نشر کشور

تاریخ بوشهر، خدمات فرهنگی خاندان علوی را فراموش نمی کند

صفحه ۴

یونس قیصی زاده





ترور اندوهناک دانشمند ایرانی

دکتر عابدین عابدی‌زاده

صفحه۴

شهادت "فخری زاده" تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی را ثابت کرد

صفحه ۲



حجت اله سیدی مدیر عامل بانک صادرات ایران:

سید مهدی علوی، پاکی و نیکنامی با بیش از نیم قرن حضور در بازار پول و سرمایه

صفحه ۴



با یاد شادروان حاج مهدی علوی

مظهر نظم و دیسیپلین

داریوش غریب زاده

صفحه ۴

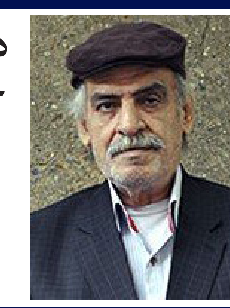
۲



استاد ملک‌زاده، کاوشگرِ اندیشه‌ورزِ هوشمند

دکتر ایرج نبی‌پور

۲



در آثاری که خلق می‌کنم هیچ ادا و ظاهرسازی ندارم

ایرج صغیری

۳



تولید واکسن کرونا؛ علم در خدمت صلح و توسعه

دکتر سجاد بهزادی

۳



برای دیه گو، که دیگر نفس نمی کشد

پیمان زند

هفته نامه نسیم جنوب

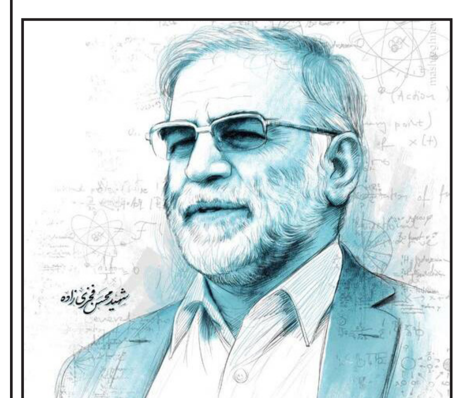
تلفن های تماس:

۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹

نسیم جنوب
۲
اجتماعی
شماره ۹۳۵ سه شنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

معاون استاندار بوشهر:

شهادت "فخری زاده" تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی را ثابت کرد



معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار بوشهر گفت: شهادت شهید محسن فخری زاده باردیگر ماهیت تروریسم دولتی رژیم اشغالگر صهیونیستی را بر همگان ثابت کرد.

به گزارش ایرنا، مجید خورشیدی در پیامی به مناسبت شهادت شهید فخری زاده افزود: وقوع این حادثه تلخ ضرورت اتحاد همه مسئولان برای رویارویی با توطئه های این رژیم خون‌خوار را دوچندان می کند.

وی اضافه کرد: توجه به زمان وقوع این حادثه تاسف بار، الزام به تدبر در مورد چرایی انتخاب سوژه و زمان ترور و خنثی کردن توطئه‌ای بسیار بزرگتر از نفس ترور را یادآور می کند.

خورشیدی یادآور شد: به یاد داشته باشیم دشمن مکار و پیچیده است و باید در مقابل چنین دشمنی، از تنش در میان ملت حذر کرد و تمامی نیروی نظام را صرف مقابله با این توطئه خطرناک کرد.

تروریستهای بیگانه عصر جمعه- هفتم آذرماه- با کمین در مسیر خودروی حامل محسن فخری‌زاده رییس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع در بلوار مصطفی خمینی شهر آبسرد دماوند، در عملیاتی انتحاری و مسلحانه، دانشمند هسته‌ای کشورمان را به شهادت رساندند.

دیدار با استاد ایرج صغیری گنجینه‌ی هنری بوشهر (۲)؛

در آثاری که خلق می‌کنم هیچ ادا و ظاهرسازی ندارم

گفت وگو از: «زهره عرب» و «جواد متین»



خیلی‌ها قانونمندی طبیعی هنر را نمی‌شناسند

– همه آثار شما به نوعی رنگ و بوی بوشهر و جنوب را دارد، حتی شخصیت‌های کتاب‌ها یا نمایشنامه‌های شما از تیپ‌های شخصیتی که بوشهری هستند پردازش شده است و الان هر کدام از آثار شما را یک نفر چه بوشهری چه غیر بوشهری مطالعه کند یک مفهوم کامل و غنی از بوشهر را دریافت می‌کند و این خیلی مهم است که شما ارزش‌های بومی را در کارهایتان آوردید که تا همیشه هم ماندگار است؛ یعنی از روزی که شما خلقش کردید تا همیشه هست و هر کسی که می‌بیند و می‌شنود آن را دریافت می‌کند. شما حتی گویش‌ها را هم از بوشهر گرفتید. خواستم ببینم انگیزه شما از این کار چه بوده و اصلا چقدر این قضیه برایتان مهم بود و چقدر مهم است که بقیه هنرمندان هم این کار را برای معرفی بوشهر - و یا جغرافیای خود- و ماندگاری فرهنگشان انجام بدهند. با توجه به این که الان به سمتی می‌رویم که حتی خیلی از سنت‌های ما، تاریخ ما و مشخصه‌های بومی در حال فراموشی است و کم کم بچه‌های ما و نسل‌های جدید با آن‌ها بیگانه می‌شوند.

– من دهه ۶۰ کتابی به نام "خالو نکیسا، بنات النعش و یوزپلنگ" نوشتم، که البته من قصد کتاب نوشتن نداشتم. بچه‌های مجله تلویزیونی سروش آمدند و گفتند برای ما قصّه بنویس، من هم نوشتم و ۸ الی ۱۰ داستان شد. گفتند اجازه می‌دهی آن را تبدیل به کتاب کنیم؟ گفتم انجام بدهید. به همین سادگی! فروش این کتاب بالا بود و الان چاپ دوم آن هم به بازار آمده است، مقدمه‌ای که در این کتاب نوشتم یک مقدمه کوتاه ولی مفید در ۲ یا ۳ صفحه است. اگر آن را با دقت بخوانید جواب این سوال در آن آمده است. و اما در آثاری که خلق می کنم مطلقاً و ابداً هیچ ادا و ظاهرسازی ندارم، اگر درون من کسی نهیب زد، مانند حافظ که می گوید "در اندرون منِ خسته دل ندانم کیست /که من خموشم و او در فغانَ و در غوغاست..." در واقع من این گونه هستم، و در مورد این گونه کار کردن یعنی ارزش‌های بومی را در کار آوردن، من کاری نکرده‌ام جز این که قانونمندی طبیعی هنر را اجرا کردم، منتها خیلی‌ها قانونمندی طبیعی هنر را نمی‌شناسند و نمی‌دانند شرط و بخش اول این کار خود آدم و درون آدم است، اگر سیاه است باید اثرت هم سیاه باشد. اگر پاک است باید پاک باشد. اگر آزاردهنده است باید آزاردهنده باشد. هر چیزی که هست، حماسی است باید حماسی باشد، عاشقانه است باید عاشقانه باشد.

اثر باید با مردم بیامیزد

من هرگز زور نزدم، ابداً! هر وقت که احساس کردم کمی ادا درآوردم و یا آرایشی انجام شده بدم آمده و آن را پاک کرده‌ام و گفته‌ام این به درد نمی‌خورد. این مال من نیست. با من بیگانه است. مگر این که آن که در اندرون من خسته دل است، نه فقط بگوید بنویس، بلکه نهیب بزند و بگوید می کشمت. این چیزی است که باید مردم تو بفهمند و تو می‌فهمی، بیهوده این را به دست تو نَداده‌اند، یک کسی جایی در نا کجا آباد غریبی چیز ناشناخته‌ای آورده و به تو داده است، که این را به مردمی که می‌شناسی بفهمانی. اثر باید با مردم بیامیزد تا به یک فهم جدیدی از زندگی و حیات و انسان دست یابد. یعنی این قدر اثر هنری بزرگ است که اگر نکردی، نرسیدی و نمی‌دانی کاری نمی‌توانم بکنم. ولی نیرویی که این حکم را به من می‌دهد خیلی قوی است و می تواند همه را به من جواب بدهد.

–یعنی یک چیز درونی است که شما را روایت می کند...

– بله، یعنی هرگز با زور چیزی را نمی‌نویسم حتما باید یک نیروی بسیار قدرتمندی من را به سمت خلق این اثر سوق بدهد. اصلا شاید باور نکنید بعضی از آثار عین بچه‌ام است و آنها را دوست دارم. برای آدم‌هایشِ گریه‌ام می گیرد، هنوز ننوشته‌ام و تمام نشده، مثلاً بخشی از آن را نوشته‌ام...

پیرمرد بی‌سوادی بود که بعضی وقت‌ها سراغ او می‌رفتیم. من عادت‌هایی دارم، بعضی وقت‌ها که آثارم را می‌نویسم آدم‌هایی که به من نزدیک می‌شوند را بدون این که بدانند تست می کنم و آنها را با آدم‌های درون قصه‌ام ارتباط می‌دهم تا واکنش‌های حسی آن را ببینم. تا قیاس کنم و بعد واقعیت به دست می‌آید. این پیرمرد علاقه خاصی به هنر نداشت، اهل چیزی نبود. وقت‌هایی که در خانه او بیکار بودم بقیه قصه‌ام را می‌نوشتم؛ یک روز در جایی ماندم و داشتم نمایش مَحپلنگ را می‌نوشتم و این پیرمرد هم دو سه بار با اصرار می گفت من را سر تمرین ببر. بردمش و عمداً هم این کار را کردم که واکنشش را ببینم، که کجا ایستاده است و چه استفاده‌ای می‌شود کرد. او در تمرین بود و ما داشتیم تمرین می کردیم. در معنای دراماتیک این نمایش محپلنگ می‌میرد، در ماه رفتن یعنی مرگ پلنگ‌آسای محپلنگ!

پیرمرد گفت محپلنگ آخرش چه شد؟ دیدم دارد گریه می کند. گفتم چه شده؟ گفت آخرش چه شد؟ گفتم می‌میرد، گفت تو را به قرآن نکشیدش، گناه دارد... یک گریه‌ای می کرد که تکان خوردم. این آدم تشویقی کرد که شاید هزار تماشاچی هم نمی‌توانست انجام بدهد. این حقیقتی است که حس واقعی از آن گرفته شده. بدهکار کسی نبود، طلبکار کسی نبود. فقط یک اتفاق افتاده، یک آدمی که پاک و ناب است دارد می‌میرد، آن هم به چه شکلی؟ پلنگ‌آسا...

راز اعتماد به آیین و سنت

این یک نمایش حماسی است، اگر قرار بود این نمایش را در تبریز کار کنم اسم محپلنگ را فرضاً ستارخان می گذاشتم و یا اگر در شمال بود نام میرزا کوچک خان را برمی گزیدم. انتخاب نام‌ها بسته به جغرافیایی است که در آن اتفاق می‌افتد تا قصّه واقعی شود، تا جان داشته باشد و تماشاچی با آن همذات‌پنداری کند. حالا اگر جایی تماشاچیِ شما به عنوان کارگردان یا نویسنده به لحظه‌ای کَه این پیرمرد رسید نرسد، کارتان مسئله دارد و یک جایی تقلب کرده‌ای. یک جایی ادا درآورده‌ای، پیدایش کن و پاره‌اش کن بریز دور. پیدایش کن و ببین کجاست تا درست شود. این در حقیقت راز اعتماد به آیین و سنت است، چون سنت و آیین به راحتی به دست نیامده و هزاران سال سابقه دارد تا به این جا رسیده است...

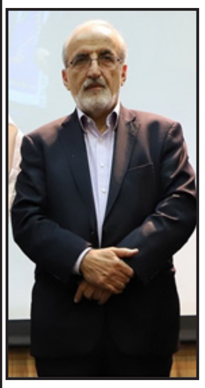
منبع: ایسنا

استاد ملک‌زاده، کاوشگرِ اندیشه‌ورزِ هوشمند

دکتر ایرج نبی‌پور – فوق‌تخصص غدد و متابولیسم، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

استاد ملک‌زاده را از دوران دانشکده ی پزشکی که دانشجوی ایشان بودم به یاد می‌آورم که همواره دانشمندی بود نستوه در کشف ناشناخته‌ها و گشایش رموز تن آدمی، تنی که در نزد شرقیان جایگاه روان است و تجلی‌گاه نقش بند هستی.

تشنگی دانستگی استاد پایان ناپذیر بود و تلاش ایشان دست‌مایه ی دانشورزی دانشجویانش که گرد او حلقه می‌زدند تا از چشمه‌ی فوران پژوهندگی‌اش بیاموزند.



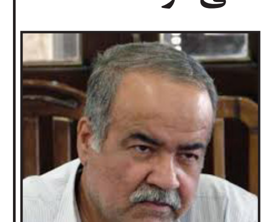
استاد پی برد که باید در سطوحی بالاتر، کنش‌های ملکول‌ها، ژن‌ها، ترانس‌کریپتوم‌ها، پروتئوم‌ها، فیزوم‌ها و امیکس‌ها را در برهم‌کنش‌های زیست اجتماعی در پیکره ی جامعه کنکاش نماید و بدین سان در مرز پزشکی سیستمی (Systems medicine) گام نهاد و منظر گسترده ی خود را بر زیست بوم‌های ایران‌زمین افکند و چرایی‌های زیستی را از درون این منظر گسترده که با کنش‌های پیچیده ی اکولوژی اجتماعی در پیوند بود، برچید و این شد که به گنج داده‌های بزرگ (Big data) دست یافت که پزشکی فرادقیق (Precision medicine) آینده بر آن استوار است و اکنون او است که باید در فضای ناهمگن، پیچیده و غامض از داده‌ها که خلق آن‌ها تلاشی سترگ را از وی ستاند، به سان معدن‌کار هستی، به خراش فیروزه ی ناب حقیقت، از دل پیچیدگی‌ها دست ورزد و این گذاری است که به پزشکی ژرف (deep medicine) منتهی می‌شود که هم‌آمیخته است با ترسیم شبکه‌های عصبی مصنوعی و یادگیری ژرف، با پیکره‌ای از درون‌دادهای بی‌شمار، لایه‌های چندگانه ی غرق در داده‌ها که به خلق برون‌دادهایی خواهند انجامید که الگوریتم‌های بی‌شماری را عرضه می‌دارند.

از این رو، بایستی استاد را آغازگر یادگیری ژرف (Deep learning) برای ماشین‌های هوشمند آینده ی ایران زمین دانست که این ماشین‌ها خواهند توانست پاره‌ای از رازهایی که هرگز گشوده نشده‌اند را آشکار نمایند.

بدین سان، استاد ملک‌زاده معمار پزشکی آینده است. ایشان توانسته است با خردورزی هوشمندانه‌ای، نیازمندی‌های رهیابی به این آینده شگرف را فراهم آورد تا هستی بخشی باشد برای زندگی دلنشین بیمارانی که از ژرفای قلب به آنان عشق می‌ورزد.

رئیس شورای اسلامی بوشهر:

مشکلات آرامستان جدید بوشهر برطرف می‌شود



رئیس شورای اسلامی شهر بوشهر گفت: در بازدید میدانی مسائل و مشکلات آرامستان جدید شهر بوشهر(دار الرحمه) از جمله فضای سبز و خیابان کشی محوطه آرامستان بررسی و بزودی این مشکلات رفع می‌شود.

به گزارش ایرنا، داریوش پوربهی در حاشیه بازدید از آرامستان جدید شهر بوشهر و تجلیل از کارکنان زحمتکش این آرامستان افزود: همزمان با شیوع ویروس کرونا، باتوجه به مصوبات ستاد کرونا شهرداری تصمیم به دفن متوفیان در آرامستان جدید شهر بوشهر گرفت.

وی بیان کرد: با توجه به محدود بودن زمان اعلام شده فرصت تجهیز این آرامستان فراهم نبود.

پوربهی ادامه داد: با استقرار شورا و شهردار جدید مسائل و مشکلات این آرامستان بررسی و بازدید امروز نیز در همین راستا صورت گرفت.

وی افزود: در بازدید صورت گرفته مقرر شده باتوجه به ضرورت موضوع در کمترین زمان ممکن مسائل و مشکلات موجود این آرامستان برطرف شود و به استانداردهای لازم برسد تا شاهد رفع دغدغه شهروندان برای دفن متوفیان باشیم.

پوربهی یادآورشد: کمبود نیروی انسانی، امکانات و نامشخص بودن بودجه برای حقوق کارکنان و خرید مواد و لوازم برای مصرف روزانه از جمله مشکلات آرامستان جدید شهر بوشهر است.

وی گفت: ناتمام ماندن طرح و فضا سازی محوطه داخل آرامستان، نامشخص بودن بودجه برای محوطه سازی باوجود دریافت مبلغ حدود سه میلیون و نهصدهزار تومان برای دفن هر متوفی از دیگر مشکلات آرامستان به شمار می‌رود.

شهردار بوشهر نیز گفت: آسفالت جاده آرامستان در مرحله مناقصه است و بازبینی و اصلاح طرح محوطه داخلی آن نیز بزودی انجام می‌شود.

حسین صالحیان افزود: پس از بازبینی و اصلاح طرح داخلی عملیات اجرایی خیابان کشی داخل، پیاده‌روها، تاسیسات و امکانات جنبی و روشنائی معابر آغاز خواهد شد. پس از تعیین مسیر خیابانها و پیاده روها و تعیین محل فضای سبز نسبت به کاشت درختان مناسب اقدام می‌شود.

آرامستان جدید بوشهر که با توجه به شرایط کرونایی پیش از موعد بهره‌برداری شده به دلیل کمبود برخی از امکانات موجب نارضایتی شهروندان شده بود.

غلامحسین کروبی مدیر مؤسسه خیریه دارالاکرام شعبه استان بوشهر در گفت و گو با نسیم جنوب:

تاکنون ۲۰۰ دانش آموز و خانواده آنان تحت حمایت خدمات مؤسسه خیریه دارالاکرام بوشهر قرار گرفته اند

– لطفا به عنوان مدیر شعبه استانی دارالاکرام کلیت و هدف پایه گذاری این مؤسسه را به صورت ساده و خلاصه چطور عنوان می کنید؟

– دارالاکرام مؤسسه خیریه ای است که با هدف حمایت از دانش آموزان بازمانده از تحصیل یا در معرض ترک تحصیل فعالیت می کند.

به طور کل اگر بخواهم ویژگی های بارز این مؤسسه را عنوان کنم، باید بگویم برخی از این ویژگی ها به طور اختصاصی شامل مؤسسه دارالاکرام و برخی دیگر مشترک با سایر مؤسسات و انجمن های خیریه است.

سه ویژگی و مزیت مهم:

۱- توجه واقعی و حساب شده به رعایت اصل کرامت انسانی و منزلت دانش آموزان که اولین بند منشور دارالاکرام است.

ما در مؤسسه دارالاکرام جهت رعایت کرامت انسانی، فقط از نام دانش‌آموزان استفاده می کنیم و نام خانوادگی و اطلاعات شخصی آنها به هیچ عنوان منتشر نمی‌شود، همچنین هیچ عکسی از هیچ دانش‌آموزی منتشر نمی شود، مگر این که دستاورد و موفقیتی در رشته یا مهارتی خاص کسب کنند. در این صورت با تمایل و رضایت خودشان عکسی از آنها به همراه شرحی از موفقیت هایشان منتشر خواهد شد. ما در دارالاکرام به دانش آموزان صدقه نمی دهیم بلکه با آنها قراردادی به نام «قرارداد بورسیه تحصیلی» بسته و آنها را بورسیه می کنیم.

۲- ویژگی بارز این سازمان مردم نهاد و غیر دولتی، اصل شفافیت مالی و شفافیت در عملکرد است.

مؤسسه با طراحی و بکارگیری نرم افزارهای لازم و بهره گیری از سیستم های الکترونیکی، زمینه و شرایط کافی برای نظارت مردم و نظارت سازمان ها و وزارتخانه هایی مانند وزارت کشور، ثبت اسناد، نیروی انتظامی و سازمان امور مالیاتی فراهم نموده است و در طول ۱۹ سال فعالیت خود، هر سال اقدام به ارایه صورتهای مالی و گزارش عملکرد و سپس اخذ مفاصا حساب مالیاتی اقدام می نماید. حامیان و بانیان می توانند از هزینه کرد و مصرف کمک های نقدی و غیر نقدی خود مطلع شده و نظارت داشته باشند.

۳- مزیت سوم این مؤسسه بهره مندی از سامانه آنلاین یا استارآپ «به مهربانی» است.

از زمانی که ما سامانه «به مهربانی» را پایه گذاری کردیم قصدمان این بوده که هر ایرانی از هر نقطه از دنیا بتواند دانش آموزان بازمانده از تحصیل یا در معرض ترک تحصیل را به ما معرفی کند. زمانی که این دانش آموزان به ما توسط افراد گوناگون معرفی می شوند، ما باید پس از راستی آزمایی و مشخصات، مدارک دانش آموزان را در مؤسسه ثبت کنیم. ما از تعداد دانش آموزان با این مشخصه ها در شهرهای گوناگون آگاهی کافی نداریم پس همیار معتمد در این زمینه به کمک ما می آید.

تمام روابط از طریق سازمان صورت می گیرد و جلو می رود و این سامانه امکان برقراری ارتباط آنلاین از سوی حامیان، بانیان، مددکاران و همیاران معتمد را فراهم کرده است.

۴- ویژگی استقلال و عدم وابستگی (اداری، سیاسی، اقتصادی، حزبی) است.

مؤسسه خیریه دارالاکرام هیچ گونه وابستگی به دولت یا هیچ حزب، جناح و گروهی ندارد و تنها به کمک های مردمی وابسته است، هیچ گونه کار و فعالیت اقتصادی انجام نمی دهد تا از آن طریق تولید درآمد کند. ما معتقد هستیم این گونه فعالیت ها زمینه های فساد و انحراف را به وجود خواهد آورد. ما هیچ فعالیت سیاسی نداریم و جانبدار هیچ حزب و دسته ای هم نیستیم زیرا فعالیت ما به شکل دیگری است، ما به انسان ها نگاه کرده و فارغ از رنگ، نژاد، زبان، مذهب و قومیت به آنها کمک می کنیم. همچنین باید به این موضوع نیز اشاره کنم که دارالاکرام سعی کرده در عصر دیجیتال از ابزارهای الکترونیکی و دیجیتال جا نماند و طبق مسیر ارتباطات اجتماعی در فضای آنلاین فعال باشد.

– اگر ممکن است به کمک های نقدی و غیر نقدی و حجم ریالی خدمات مؤسسه در استان بوشهر اشاره کنید.

– در استان بوشهر از سال ۱۳۹۷ تاکنون معادل مبلغ ۱۵ میلیارد ریال کمک های غیر نقدی (با همت والای نیکوکاران و بانیان خیرخواه) به جامعه هدف و خانواده های تحت پوشش تقدیم نموده ایم و علاوه بر آن با مشارکت مستقیم حامیان از طریق سامانه آنلاین «به مهربانی» مبلغ ۱/۹۶۴/۰۵۵/۲۰۰ ریال بورسیه نقدی و ماهانه به حساب دانش آموزان تحت حمایت واریز گردیده است. با همکاری همیاران معتمد و از طریق فراخوان عمومی و با بهره گیری از استارت آپ «به مهربانی» تاکنون ۲۰۰ دانش آموز و خانواده آنان تحت حمایت خدمات مؤسسه قرار گرفته اند و تا پایان سال ۱۳۹۹ برای شناسایی، جذب، تصویب و حمایت ۲۰۰ دانش آموز جدید واجد شرایط برنامه ریزی شده و همزمان برای جذب حامیان، بانیان، همیاران و مددکاران جدید برای گسترش فعالیت های به مهربانی و اهداف دارالاکرام نیز تلاش لازم صورت خواهد گرفت.

–لطفا کمی از ویژگی های همیار معتمد بفرمائید.

– همیار معتمد شخص داوطلبی است که زمان و تخصص خود را در اختیار دارالاکرام قرار می دهد و برای شناسایی، راستی آزمایی و بارگذاری مستندات دانش آموزان جهت تشکیل پرونده در سامانه «به مهربانی» همکاری می نماید.

با این تفاسیر همیار معتمد باید شخصی باشد که اولا معتمد ما، ثانیا فعال حوزه مدنی و اجتماعی باشد. بنابراین این فرد به صورت کاملا داوطلبانه در کنار ما قرار می گیرد و برای شناسایی دانش آموز و ثبت مستندات به یاری ما می آید. تعداد همیار معتمدین در شهر های ایران مختلف است و هر شهر با توجه به پتانسیل افراد در لیست همیار معتمد «به مهربانی» قرار می گیرد.

ما برای رعایت شفافیت مالی که جزو اصول کلی‌مان است، باید برای خیرین توضیح دهیم که پول آنها برای چه اموری مورد استفاده قرار می گیرد.

– توضیحاتی هم درباره حامی، بانی و همیار برای ما مطرح کنید. افراد با چه ویژگی هایی امکان حامی یا بانی شدن را پیدا می کنند؟

–ما برای شفافیت سیستم، حامی و بانی را طراحی کرده ایم. حامی نیکوکاری است که از بورسیه دانش آموز حمایت می کند (از یک تا هر تعداد که خود فرد مایل به کمک باشد). بانی فردی است که به هزینه های دارالاکرام و تأسیس شعب جدید در شهرهای مختلف کمک می کند.

بانی در اصل کمکی به دانش آموز نمی کند بلکه سازمان را سرپا نگه می دارد تا سازمان با امکانات بیشتری بتواند خدمات بهتری به دانش آموزان ارائه بدهد. ما در دارالاکرام این دو مورد را از هم جدا کرده ایم و افرادی هستند که تنها به دانش آموز کمک می کنند، کسانی هستند که هزینه ها را متقبل می شوند و در نهایت افرادی هم وجود دارند که حامی یا بانی هستند. ما برای این که هزینه ها و موارد استفاده را از یکدیگر تفکیک کنیم و به نیت نیکوکاران عمل کنیم. کمتر خیریه ای نیز وجود دارد که پول خود را از هزینه های جامعه هدف خود جدا کند.

اگر بخواهم درباره همیار هم توضیح دهیم باید بگویم که ما فقط بورسیه تحصیلی به دانش آموزان نمی دهیم بلکه پکیجی از خدمات را ارائه می دهیم و معیشت دانش آموز برای ما مهم و در دیدرس است. ما برای یک دانش آموز به غیر از تحصیل مسائلی همچون بهداشت، مشاوره فردی، معیشت، پیدا کردن استعداد و حتی کمک کردن به اعضای خانواده برای توانمند کردن آن را در نظر داریم. همیار کسی است که زمان، تخصص، اعتبار و امکانات خود را در اختیار ما می گذارد و همیاران عموما از جامعه پزشکان، مشاوران، روان شناسان، معلمان، گرافیست ها، مهندسان و سایر متخصصین و اصناف هستند که در خصوص تخصص خود با مؤسسه و دانش آموزان همراه می شوند. اگر هزینه های کمک این همیاران را حساب کنیم چند برابر مبلغ بورسیه تحصیلی آنهاست.



مددکار فردی نیکوکار است دارای مهارت برقراری ارتباط، دلسوز و متعهد که ارتباط بین خانواده ها و سازمان را برقرار می نماید. از آن جا که مددکار به عنوان نماینده سازمان با دانش آموز و خانواده اش به صورت مستمر ارتباط دارد و دستاوردها و نیازهای وی را جهت ارائه خدمات بهتر به اطلاع سازمان می رساند.

پس از ثبت نام مددکار در سامانه به مهربانی کارشناس شعبه تعداد بین ۵ تا ۱۰ دانش آموز رو به مددکار تخصیص می دهد از آن پس مددکار می تواند گزارش دیدارها و تماس ها با دانش آموزان خود را در بخش مربوطه تکمیل و در صورت وجود مستندات مرتبط با گزارش، آنها را نیز درج نماید.

مددکاران یکی از ارکان موسسه و همکاران اصلی در دارالاکرام محسوب می‌شوند. هم اکنون ۳۵۹ مددکار در سطح کشور و ۵۵ مددکار در استان بوشهر با این سازمان مردم نهاد همکاری دارند و خوشبختانه مددکاران داوطلب و نیک اندیشه استان بوشهر همگی دارای مدرک روان شناسی هستند و آموزش‌های لازم چگونگی مددکاری را فراگرفته اند.

یکی از خدمات این مؤسسه در حوزه مددکاری ارائه مشاوره به خانواده‌ها و دانش‌آموزان و همچنین هدایت تحصیلی دانش‌آموزان و برگزاری کارگاه های آموزشی شامل مهارت های زندگی، فرزند پروری و اجرای تست های استعدادیابی است.

– کار و وظیفه ی اصلی مددکار چیست؟

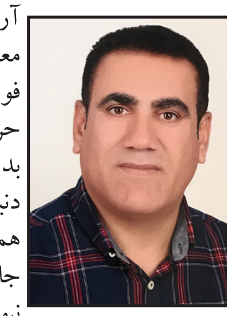
– ارتباط مستمر با دانش آموز و خانواده وی طبق منشور اخلاقی دارالاکرام و اصول مددکاری.

– رعایت اصل رازداری در خصوص وضعیت خانواده ها، که از اصول مهم اخلاقی و مددکاری اجتماعی می باشد. ارتباط موثر و مستمر با مؤسسه؛ رعایت مسائل عرفی و اخلاقی در حین مراجعه به منزل دانش آموزان. پرهیز از هر گونه ارتباط عاطفی غیر معمولی با دانش آموز و یا خانواده وی.

ورزشی
شماره ۹۳۵ سه شنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

جادوگر و نابغه بی همتای فوتبال دنیا، برای همیشه خاموش شد!

رضا سیاهوشی



آرماندو دیگو مارادونا؛ معجزه گری که توپ فوتبال به قشنگی به حرکت در می آورد و بدون اغراق تنها بازیکن دنیای فوتبال بود که همه را به پای جعبه جادویی می کشاند و نبود کسی که فوتبال، هنر و نمایش او را در مستطیل سبز ببیند و به وجد نیاید و یا مجذوبش نشود!

اعجوبه ای که دنیا و عاشقان فوتبال را به تحسین خود وا می داشت و رقصی که به توپ می داد خاص هنرنمایی آرماندو دیگو مارادونا بود و بس. در دنیای فوتبال بسیاری آمدند و رفتند و خواهند آمد اما فقط یک نفر مارو بود و دیگر هرگز تکرار نخواهد شد.

همه می دانیم که ستارگان امروزی دنیای فوتبال مانند رونالدو و مسی بسیار باتکنیک، باهوش، گلزن، قهار، بزرگ، هنرمند، قوی، پرطرفدار و تاثیرگذار هستند اما هیچ وقت قابل قیاس با مارادونایی که به تنهایی یک تیم را قهرمان می کرد، نبودند .

دیگو آراژانتینی فوق ستاره بی همتای دنیای توپ گرد، به تنهایی یک تیم مقتدر و فرمانده بزرگ و بی چون چرا در زمین فوتبال بود که در غروب روز چهارشنبه ۹۹/۹/۵ برای همیشه خاموش شد. اما نام، یاد، هنرنمایی و خاطرات شماره ۱۰ آرژانتینی تیم ناپولی ایتالیا به مانند پیراهنش در آن باشگاه، در دفتر تاریخ فوتبال همیشه جاودان و ماندگار خواهد ماند.

برای دیه گو، که دیگر نفس نمی کشد

پیمان زند



دلم برای آن تابستان داغ هشتاد و شش مکز یکو سیتی و آن مرد یک متر و شصت و هشت سانتی تنگ می‌شود.

من برای آن دستی که بالاتر از دست‌های پیتر شیلتون به توپ ضربه زد تنگ می‌شود. من باور ندارم که این دستِ آن مردِ شماره ده بوده ، هرگز، او قانون فوتبال راَ خوب می‌فهمد، خطا نمی‌کند، اهل بی معرفتی نیست، این فقط خودِ خدا بود که می‌خواست تقاص آن همه کشته جزایِر فالکلند را از انگلیسی‌ها بگیرد. من دلم برای بوگدان دوشف،کمک داور بلغاری که گلِ با دست را ندید و گذاشت تا گل قرن اتفاق بیفَتد، تنگ می شود. من دلم برای نسل خودم و هم‌سن و سال هایِ خودم کلی تنگ می شود. آن روزهایی که تمامِ دل‌خوشی مان، مجله دنیای ورزشی و کیهان ورزشی و عکس‌های فوتبالی و رنگی وسط مجله بود، من دلم برای روزی که کیهان ورزشی را از دکه مخبر کنار میدان ششم بهمن خریدم و عدل عکس وسطش عکس آن مرد کوتاه قدِ شماره ده بود، تنگ می‌شود. چه قدر آدامس می‌خریدیم تا این‌که یک‌بار شانس و اقبال یاری مان کند و عکس دیه گو باشد تا آن را جمع کنیم و در یک قمار بزرگ شرکت کنیم، قماری که دست هایمان سرخ می‌شد و چنان ضربه‌ای بر روی کارت‌های فوتبالی مان می‌زدیم که رودگولیت و فان باستن و ماتئوس و رودی فولر به هوا بلند می‌شدند و دوباره



این شیلتون بود که بلندتر می‌پرید و باز این‌جا هم دیه‌گو بود که پرواز بلندتری داشت، انگار پرواز را بهتر از بقیه می دانست و عکسش چرخی می زد و با صورت به زمین داغ می‌خورد و من برنده می‌شدم و این زمین خوردن چقدر لذت‌بخش بود انگار تو عادت داشتی به زمین بخوری و دوباره بلند شوی و تازه‌تر شوی. من دلم برای مهران کیانپور که تمام زندگی‌اش پیراهن شماره ده آرژانتین بود و وقت و بی‌وقت، سرما و گرما آن را می‌پوشید ، تنگ می شود. من دلم برای گریه‌های شماره دهِ آرژانتین ، مقابل آلمان در فینال سال نود، تنگ میَ‌شود .دلم برای رقص‌های اول بازی تو، مقابل کامرونی ها، تنگ می شود.

دیگو جان ،ما به خاطر تو عکس‌های چه گوارا را که نمی‌شناختیم هم جمع می کردیم و در همه فیلم های کلاسیک جهان فقط دنبال قهرمانی می گشتیم که سیگار برگ بکشد، آن هم به شکل تو.

دیه گو دلم می‌خواهد تو یک‌بار دیگر نفس بکشیٍ تا من برایت یک قمار بزرگ‌تر راه بیندازم و اصلاً مافیایی بسازم آن سرش ناپیدا و چنان با کف دستم ضربه‌ای بزنم تا تمام کارت های دنیا به هوا بروند و تو در فضا معلق بمانی، بین زمین و آسمان و به جبر جاذبه چنان به زمین فرود آیی که من و فقط من صاحبت شوم و تو بشوی اورست تمام آرزوهای من ،منتهی الیه آنچه خوشی و دلدادگی است. و من سرخوش و مست از قمارخانه‌های جهان بیرون بزنم و به اولین دکه سیگاری که رسیدم بپرسم آقا شما سیگار برگ دارید؟

بدون تکرار

علی اسماعیلی





فقط هشت سالم بود که مشتاقانه بزرگترین رویداد فوتبال جهان را دنبال می کردم ! جام جهانی ۹۰ و اعجوبه ای که تو بودی ...! اما من تصمیم خود را گرفته بودم و هوادار آلمان بودم ! پدربزرگم از مکه یک تلویزیون ۱۴ اینچ رنگی سونی آورده بود و همه برای تماشای فوتبال در آن شب های پرشرجی بوشهر توی اتاق داییم جمع می شدند ! و آن فینال که آلمان با تو بازی داشت! من نه باتیستوتا نه گوی کوچا ... هیچ یک از آن ده بازیکن را برای آلمان حریف حساب نمی کردم! آن شب آلمان من با تو بازی داشت یعنی تو تنها یک تیم بودی و آلمان همه چیز داشت بجز خود تو یعنی آرماندو دیگومارادونا ! حسرتی که برای آلمان همیشه به دلم مانده بود! به دلم مانده بود که یک بار کلیزمن یا رودی فولر مثل او همه زمین را شخم بزنند همه را دریبل کنند و ... .

مارادونا در زمین فوتبال بدون نمونه بود و تاکنون بدون تکرار .... رقیب دوست داشتنی، سیاره فوتبال تو را همیشه کم خواهد داشت !

مارادونا و پاهایی که فوتبال را پیش‌بینی می کرد

مرتضی خضری: فوتبال قبل از پله به گردن کلفت‌هایی تعلق داشت که میدان را با جنگ‌های تن به تن می‌بردند، آن‌ها با سینه‌هایی ستبر با شیپور داور می‌جنگیدند، مجروح می‌شدند، می‌شکستند و برمی‌خواستند. فوتبال بعد از پله آغشته به تکنیکی شد که دنیا را بلعید.

آن گاه که فیسبوک وجود نداشت، واتساپ بروزرسانی نشده بود، کسی توئیت نمی‌کرد، اینستاگرام شاخ نداشت، ماهواره در آسمان نبود، پله فوتبال را از اورست گذراند، طوفان زرد را بیدار کرد، توپ را به سواران مغول داد، آن‌ها چهار نعل تاختند، از دیوار چین گذشتند و شرق را به غرب دوختند.

فوتبال با پله از سیاه چادر ایل و عشایر ایران گذشت، چراگاه‌ها را پشت سر گذاشت، کویر را آبیاری کرد، پابرهنه‌های جنوب را دواند و در آبادان ساکن شد.

فوتبال با پله از زیر سبیل استالین گذشت، هیتلر را، هیتلر را دفن کرد و در قارهْ سبزی که جنگ جهنمش کرده بود از دل خاکستر، آتش فوتبال را الو کرد.

فوتبال با پله برده‌داری را از آفریقا گرفت، الجزایر را بهم ریخت، شکم‌های گرسنهْ سومالی را سیر کرد و ماندلا را رقصاند.



فوتبال با پله عجب دنیایی ساخت؛ دنیایی ساخت که در آن دیگو آرماندو مارادونا متولد شد.

مارادونا به دنیا آمد تا زندگی دریبل بخورد و دست خدا از آستینش بیرون بزند.

دیگو ساخته شده بود که معادلات را بهم بریزد و ریخت.

مارادونا آمد تا مافیا در ناپولی زانو بزند.

با حرکت پاهای معجزه‌گر دیگو نفس در سینه حبس ابد می‌شد و ناگهان قلب در سینه می‌جهید.

پاهای دیگو فوتبال را پیش‌بینی می کرد.

مارادونا با پا بازی می کرد با دست گل می‌زد و تنها خطاکاری بود که برای خطایش ستایش می‌شد.

فوتبال با مارادونا از ورزش گذشت و هنر شد.

کوین کیگان آمد و رفت، یوهان کرایف آمد و رفت، فرانس بکن‌بائر آمد و رفت، میشل پلاتینی آمد و رفت، پائولو روسی آمد و رفت، لو یاشین آمد و رفت، مریخی آمد و رفت، زین‌الدین زیدان آمد و رفت، لیونل مسی آمد و خواهد رفت، رونالدو آمد و خواهد رفت، همه خواهند آمد و خواهند رفت، اما داستان پله و مارادونا تا همیشه و ابد ذهن‌ها را با خود خواهد برد.

مارادونا آمد تا رود گولیت یاد بگیرد با آپارتاید بجنگد.

پابلو پیکاسو فوتبال مرد و ادواردو داوینچی فوتبال هم خواهد مرد اما تابلوهای این دو اعجوبه هر روز ارزش بیشتری پیدا خواهند کرد.

منبع: یاران سبز

معماران دهکده ی جهانی

عبدالرضا بازهوایی



درگذشت دیه گو آرماندو مارادونا به سرعت نور جهان را در نوردید و در کمترین زمان ممکن بزرگان جهان چه فوتبالی و چه غیر در ستایش این انسان بزرگ اظهار نظر نمودند (معدودی هم بقول برادرش اشتباهاتش را بیان نمودند). مارادونا یکی از معماران و نگاه مشترک فرهنگ های مختلف جهان در عصر پسامدرنیته است که توانسته بود در اذهان سه دهه از مردم جهان الگویی جاودانه گردد و این جاودانگی در نسل های بعدی نیز ادامه دارد. از نگاه فوتبالی دیه گو برای تمامی فوتبالیست های جهان یک آرمان و نمادی از نهایت هنرمندی در مستطیل سبز می شود. ولی از نگاه بین المللی دیه گو یکی از معماران دهکده جهانی بوده که باید این بخش از هنرش برجسته و تقویت شود که توانسته است ملت های جهان را با فرهنگ های مختلف شیفته ی خود کند که هرگز حتی اشتباهاتش نتواند کمترین خدشه ای به این بخش از جایگاهش در اذهان مردم بگذارد. ورزش و فوتبال یکی از مظاهر همبستگی ملت های جهان بوده که زنده یاد دیه گو آرماندو مارادونا یکی از معماران و زبان مشترک این رشته و طرفداران بیشمارش در جهان گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

تولید واکسن کرونا؛ علم در خدمت صلح و توسعه

دکتر سجاد بهزادی



مقدمه: روز جهانی "علم در خدمت صلح و توسعه" توسط سازمان ملل متحد و یونسکو در سال ۲۰۰۱ پایه‌گذاری شد و دهم نوامبر (۱۹ آبان) به این مناسبت نامگذاری گردید. درست در همین روزشرکت فایزر آمریکا مژده ساخت و تولید واکسن کرونا که نتیجه تلاش علمی صدها دانشمند بود را به جامعه بشری اعلام کرد. شیوع ویروس کووید۱۹ اصلی ترین چالش تمام دنیاست و در برخی از کشورها به قدر یک جنگ تمام عیار انسان ها به دلیل مبتلا شدن به آن از دست رفته اند. حالا علم به کمک صلح آمده است تا این جنگ عالم گیر را پایان دهد.

آن گونه که رییس شورایعالی نظام پزشکی کشور گفت "گرچه علم یک میراث مشترک جهانی و کشف و ساخت این "واکسن" نتیجه توسعه تاریخی علم و تکنولوژی است، ولی افتخارات آن نصیب کشورها، دولتها، جوامع و پژوهشگرانی می شود که با عقلانیت، علم و پژوهش جمعی و بهره گیری از فناوری پیشرفته روز موفق به انجام این گونه خدمات بزرگ به بشریت می شوند."

در روز جهانی "علم در خدمت صلح وتوسعه" گرامی می داریم تلاش دانشمندان زیادی که برای پیشگیری و زنده ماندن هزاران انسان در طول تاریخ تلاش کردند و برای نوع بشر واکسن آبله ، فلج اطفال و ... ساختند. اما چرا علم همیشه در خدمت صلح وتوسعه نبوده است؟ مگر نباید علم همواره برای صلح، توسعه و کم کردن دردی از آلام بشر مورد استفاده قرار گیرد؟

اگرچه توان علم برای ایجاد جهانی بهتر مورد تایید اندیشمندان عالم است اما بنظر می رسد برای بسیاری از چالش های کنونی، بشر نخواسته یا نتوانسته است به علم وتعقل تکیه زند. این چالش ها نه تنها در حوزه انسانی بلکه در حوزه های محیط زیست مانند کم آبی، بیابان زایی و گرم تر شدن کره زمین هم دیده می شود. ماعلم را در بسیاری از موارد تنها در خدمت رشد اقتصادی قرار دادیم و مولفه های دیگر را نادیده گرفتیم. امروزه محیط اجتماعی و زیست محیطی ما بیش از محیط اقتصادی به توان علم جهت برطرف شدن چالش های خود نیاز دارد.

سخن نخستین: با این مقدمه دانشمندان علوم اجتماعی و حتی روانشناسی نیز اکنون با یک پرسش جدی مواجه هستند. حال که سلامت اجتماعی وروانی جامعه نیز مانند سلامت جسمی یکی از جدی ترین دغدغه بشر امروزی شده است؛ چرا علوم اجتماعی از انتقال دانش خود و خدمت به صلح وتوسعه چندان سریع عمل نمی کند؟پاسخ این پرسش را باید درعوامل متعددی دنبال کرد.

یک: ابژه ها واهدافی که جامعه شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی مورد مطالعه و پژوهش قرار می دهند مانند ویروس کرونا درآزمایشگاه و در کنترل محقق نیست. در حقیقت علم جامعه شناسی همواره در حال شلیک به اهدافی است که ذاتا در کنترل نیست و به صورت دائم تغییر می کند. پدیده ای که از قضا دانشمندان در مورد ویروس کرونا نیز درگیر آن هستند و تغییر ماهیت مدام این ویروس کار مطالعات بر روی آن را سخت تر و اثر بخش کردن نتایج مطالعات



آن را طولانی تر کرده است. دستان علوم انسانی در جهان خالی نیست اما در عین حال نمی تواند مانند علم اتم وفیزیک عمل کنند و به تنهایی عامل باشد.

دو: بسیاری ازدولت ها علم جامعه شناسی را در خدمت نظام سرمایه داری و اهداف خودکامه خود نمی بینند و مانند دیگر علوم برای آن هزینه نمی کنند. علم جامعه شناسی به مطالعه زندگی اجتماعی جوامع انسانی می پردازد ودامنه مطالعه آن وسیع است. مهم ترین رسالت جامعه شناسی روشنگری است. جامعه شناسی به دنبال تقویت کنش گری در جامعه است تا فرد "برده" وضعیت اجتماعی خود نباشد. علم جامعه شناسی می گوید مدرنیته متوقف نمی شود و نمی توان در برابر تغییرات مقاومت کرد. طبیعی است این علم مورد علاقه بسیاری از حکومت های توتالیتر نخواهد بود.

سخن دومین: علوم پایه و علوم اجتماعی در جامعه ایران با چه دگرگونی هایی روبرو بوده است و چقدر توانسته است در خدمت تفاهم و توسعه کشور باشد؟ آیا اصولا علم نزد غرب بوده ومنابع علمی ما در مدل وارداتی و حتی بومی آن نیز نتوانسته است موفق عمل کند؟ نظرات علمی دانشمندان ما در حوزه های انسانی و طبیعی کجا رفرنس می شود؟ چراغ مجلات و همایش های علمی ما با نظریه کدام دانشمند معاصر روشن می شود که بتواند در نهایت گره ای از هزاران گره جامعه باز کند؟ پاسخ این پرسش را نیز مانند سخت نخستین، باید درعوامل متعددی دنبال کرد.

یک: ردیف های بودجه کشور به ما می گوید هزینه و توجهی که برای علوم دینی در جامعه ما می شود به نسبت مخاطبانی که دارد چندین برابر دیگر علوم پایه و علوم اجتماعی است. در عین حال، علم دینی و صاحبان آن نتوانسته اند صلح وتوسعه را به گونه ای تقویت کند که الگویی در سطوح منطقه باشد. ما در علوم غیر طبیعی مانند علوم دینی و الهی که مدعی اخلاق آن هستیم نیز به بن بست خورده ایم و این علم با هزاران منابع ای که صاحبان آن در کشور تولید کرده اند عملاً حلال مشکلات حوزه خود نبوده است. از طرفی اگر چه وضعیت ما در علوم پایه، مهندسی و پزشکی بهتر از دیگر علوم بوده است اما بستر حقیقی علم و ارتباط مستمر مراکز علمی کشور با دنیای بیرون در اندک ترین وضعیت خود قرار دارد. در این زمینه دولت ها و ایدئولوژی های حاکم بر جامعه شدیدا زیر سئوال هستند.

دو:مسئولان سیاسی کشورنیز در بسیاری از موارد از شبه علم و خرافه، بیشتر از حقیقت علم دفاع کردند. ادعای ساخت واکسن کرونا و تبلیغ روش‌های غیراستاندارد طب سنتی، ادعای مدیریت جهانی و پیچیدن نسخه های صلح، توسعه و اقتصاد برای نظام های دیگر کشورها بخشی از مواجه ما با علم و نمونه ای از کشورداری ما بوده است. بعنوان مثال اکنون نزدیک به صد سال از علم مدیریت و انبوه دانش آموخته های این علم در ایران می گذرد؛ با این حال ضعف مدیریت در بخش های مختلف کشور یکی از چالشی ترین موضوع هاست. کدام علم مدیریت،کدام علم اقتصاد و کدام علم اخلاق در جهان با ملت خود چنان کاری می کند که شب می خوابند و صبح هنوز از خواب بیدار نشده نیمی از ارزش دارایی هایشان از دست رفته باشد؟ لذا هیچ کدام از اجزاء سیستم نمی تواند مدعی باشد که با علم مربوط به حوزه خود، سبب تحول در گوشه ای از مملکت شده یا که در خدمت توسعه پایدار بوده است. اگر به علم باور نداشته باشیم وچارچوب تئوریک اداره کشور ذهن گرایی ومعطوف به نگاهی تخیلی به امور باشد باید هر سال در حسرت توسعه کشورهای دیگر بمانیم که زمانی نه چندان دور از ما بسیار عقب تر بودند.

"غناتو" ، از بندر مارسی تا بندرگاه بوشهر

آکا صفوی

شخصی بنام غناتو رئیس بانکی در فرانسه بعد از بازنشستگی، پس از خرید کمپری، عزم سفر به ایران می کند.

او بعد از گردش در عراق از طرف آبادان وارد ایران می شود. شبی در اطراف آبادان اتراق می کند. همان شب گروهی اوباش و راهزن، او را به باد کتک گرفته، هست و نیستش را به غارت می برند. آن زمان آلمان ها مشغول ساخت نیروگاه اتمی بوشهر بودند.

غناتو از آبادان به سمت بوشهر حرکت و با کمپر در جوار نیروگاه بوشهر توقف می کند. پس از چندی کمپر در نخلستان مجاور نیروگاه محله بندرگاه بوشهر مستقر می شود.

مردم محل با دیدن جهانگرد فرانسوی بسیار خوشحال می شوند و او را تکریم می کنند. غناتو هم رابطه بسیار خوبی با مردم محل برقرار می کند.



غناتو فقط از پدر من و مرحوم قاسم محمودی غذا می گرفت.

او چهار ماه و نیم در بندرگاه در کمپری که بسیار مجهز بوده می ماند.در آستانه انقلاب پنجاه و هفت زمانی که آلمان ها به کشورشان برمی گردند غناتو توسط انقلابیون دستگیر شده و به سرنوشتی نامعلوم دچار می شود.

سال هاست داستان غناتو در حافظه محله ی بندرگاه مانده است.کمپر او نیز به سرنوشتی چون صاحبش دچار می گردد!

آن را به پاسگاه ژاندار مری محل انتقال داده و پس از چندی به گودالی که مغرب پاسگاه بود، می اندازند!

کمپر سال ها مکانی برای بازی بچه ها بود تا این که در جزر و مد و طوفان زیر ماسه های دریا مدفون شد. من هم در این کمپر بخشی از روزگار کودکی را گذراندم.

یادش بخیر

کمپر:camper در ترجمه به فارسی به معنی خانه اتومبیلی اتلاق می شود که به معنی خانه در حال حرکت تلقی می گردد.

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



ترور اندوهناک دانشمند ایرانی

دکتر عابدین عابدی‌زاده



ترور که پیش از این نماد یاغی‌گری بود اکنون به پایه‌های مشروعیت نظام بین‌الملل تبدیل شده، برای چندمین بار است که یک دانشمند ایرانی در خانه‌ی خود ترور می‌شود؛ اندوهناک و دهشتناک است، دنیای بین‌الملل چنانچه بخواهد در آرامش و امنیت بماند باید نسبت به این گونه ترورهای وحشیانه واکنش نشان دهد، ما نیز به عنوان یک ایرانی فارغ از هر باوری باید این ترور را محکوم کنیم! وظیفه‌ی ما به عنوان یک شهروند ایرانی در قبال ترور یک هموطن چیست؟

ترور و تفکر

بهار ۸۹ کتابی تحت عنوان «ترور و تفکر» توسط نشر چشمه به چاپ رسید که در آن مجموعه‌ای از گفتارها و مقالاتی در حوزه‌ی ترور گردآوری شده است، مقاله‌ی اول در خصوص ریشه‌های ترور از تری ایگلتون است که ریشه‌های تاریخی اروپایی ترور را تبیین می‌کند؛ در این کتاب بحث‌های جدی از دریدا و هابرماس نیز ترجمه شده، بخش سوم کتاب میزگردی با حضور چامسکی، هانا آرنت، سونتاگ آورده شده است، در نهایت دو یادداشت از امیرهوشنگ افتخاری راد و نادر فتوره چی به کتاب افزوده شده که به منزله‌ی حضور این دو مترجم در موضوع است.

با هم بخشی از کتاب را می‌خوانیم؛

...زمانی که به قول دلوز از موقعیت «جهان اداره شده» به «جهان کنترل شده» تغییر پارادایم داده است. و حاکم را در قامت پلیس بر می‌سازد و گویی «ما همواره در وضعیت استثنایی هستیم.»

خشونت سیاسی یا همان ترور کوتاه‌ترین راه برای این تحول است، تحولی که در دیالکتیکی به غایت اهریمنی پروژه‌های متخاصم را به نقطه‌ی اشتراکی عریان رسانده است. نقطه‌ی اشتراکی امنیت سرمایه را در توافقی پنهانی تضمین کرده و راه‌های سلطه‌ی بیشتر بر «سوژه» را فراهم کرده‌اند...

...تروریسم کنونی مقوله‌ای مدرن است، حتی اگر شباهت‌هایی بین آن و آسیسینت یا حشاشین یعنی پیروان حسن صباح باشد که برای عمل تروریستی، حشیش می‌کشیدند تا در حالت خلسه دست به عمل بزنند. اما این بدین معنا نیست که تروریسم مقوله‌ای است که از بیرون بر مدرنیته اعمال شده بلکه عمده این است که امری از درون الزامات و لوازمات جامعه‌ی مدرن برمی‌آید. هرچند، چه بسا دارای خصیصه‌های صوری مشابه با موارد گذشته باشد...

به دوستان کتابخوان پیشنهاد می‌کنم این کتاب را تهیه و مطالعه نمایید.

پیام تسلیت حجت سیدی مدیرعامل بانک صادرات ایران:

سیدمهدی علوی؛ پاکی و نیکنامی با بیش از نیم قرن حضور در بازار پول و سرمایه



سید مهدی علوی بهبهانی از نزدیکان فرزانه روزگار بود که سالها پیش، در هیئت مدیره بانک صادرات ایران نیز عضویت داشت.

بیش از نیم قرن در بازار پول و سرمایه تلاش کرد و در اوج فروتنی، پاکی و نیکنامی، دوستان و همکاران خود را تنها گذاشت و به دیدار جد بزرگوارش شتافت.

نزدیک به ۲۰ سال می‌شود که افتخار دوستی با ایشان را داشتم و از محضرشان کسب فیض می کردم.

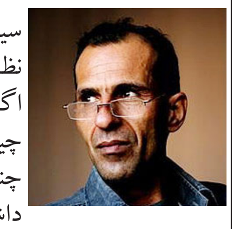
اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا

درگذشت این برادر فرهیخته و پیشکسوت بازارهای پول و سرمایه را خدمت خاندان محترم ایشان به ویژه فرزند برومندشان جناب سید علی علوی بهبهانی و تمامی همکارانم در بازارهای مالی، تسلیت عرض می کنم و آرزوی رضوان و غفران الهی را برای این عزیز غایب از نظر دارم.

با یاد شادروان حاج مهدی علوی

مظهر نظم و دیسیپلین

داریوش غریب زاده



سید مهدی برای من مظهر نظم و دیسیپلین بود.

اگه بخوام در موردش چیزی بنویسم بخاطر رابطه چندین ساله ای که باهاش داشتم دیسیپلین را مهمترین مشخصه اش می دانم.



ازش خاطرات زیادی دارم. مهمترین خاطره ام روزی بود که با چشم گریان از بیمارستان تهران و ملاقات با برادر بزرگش سید ابوالقاسم خارج شدم.

توی حیاط بیمارستان گریه می کردم و بخاطر اشک همه چیز مبهم می دیدم.

بعد دیدم یک نفر منو تو بغل گرفته. سید مهدی بود. توی آغوشش خیلی اشک ریختم ... .

بعدها همیشه هر وقت منو می دید می گفت اون اشکهایت را هیچ وقت فراموش نمی کنم. مردی بود که درک داشت. آدمی بود که قدر معنویات می فهمید. بهم گفت این که تو با هزینه خودت در عین نداری و کارگری به بیمارستان تهران اومدی برادرم ببینی خیلی با ارزشه برام.

آن موقع من کارگر چاپخونه علوی هم نبودم اما سید ابوالقاسم برام خیلی حرمت داشت. خیلی ... .

خلاصه ککا هر چیزی رو نمیشه گفت... زمونه غریبی شده...

تو صفر و صد گیر کردیم همه مون.

پیام تسلیت مهندس تبادار در پی درگذشت حاج مهدی علوی



"وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

"ز بعد ما نه غزل نه قصیده می ماند
زخامه ها دو سه اشک چکیده می ماند
ثبات عیش که دارد؟ که چون پر طاووس
جهان به شوخی رنگ پریده می ماند"

با کمال تاسف و تاثر ، دست روزگار حاج مهدی علوی از سادات بزرگ علوی بهبهانی، که خاندانش باعث و بانی نخستین چاپخانه ی بوشهر بودند و خودش نقش بسزایی در پیشرفت و نوآوریهای نشر و سرعت بخشی به این مهم ایفا نمود و هیبت و آوازه اش در قلمرو صنعت چاپ و نشر، به وسعت جامعه ی فارسی زبانان، سایه افکن شده بود را، سایه سان، از ما گرفت و خیل دوستداران، آشنایان، بستگان و جامعه فرهنگی بوشهر و کشور را داغدار و قلمهای کتابت را گریان ساخت.

بدیهی است که هیچ یک از ابناء بشر از شمول این قاعده و آن نگاه دورتر داور زمانه، نمی توانند مستثنی باشند.به داوری زمانه، حاج مهدی علوی در امتداد دوران محدود حیات خویش توانست یکی از مفاخر ماندگار بوشهر گردد و حیاتی ماندگارتر از پیمانه ی عمر خود بیابد.

گهگاهی که در انجمن بوشهری ها ی مقیم مرکز یا در دیگر مجال ها، فیض حضور حاج مهدی برایم دست می داد و شَرف صحبت این عزیز ادب حاصل می گشت، این بیت حافظ برایم تداعی می شد که:

"به جرعه ی تو سرم مست گشت نوشت باد
خود از کدام خُم است این که در سبو داری"

در این مقال باید اشاره کنم که در دیدارهای به یاد ماندنی که با ایشان داشتم، غایت آمالش استمرار بیشتر همین فعالیتهای چاپ و نشر و فرهنگسرا بود تا خوشه چینان خرمن معرفت را که به کشتزار علم و ادب، روی نیاز است سلسله جنبان شود و بزرگترین لذت حیات برای آن سفر کرده، کوشش برای احیا و شناساندن میراث ارجمند فرهنگی ما و نشان دادن ارزشهای انسانی و زیباییهای آن بود.

اینک که دل به تسلیم و رضا نهاد و همچون رودی به دریا پیوست، با انبوهی از اندوه، یاد و نامش را گرامی داشته و برایش غفران واسعه ی الهی و در فراقش، برای دوستان و بازماندگان صبر و شکیبایی از خداوند مسالت می داریم. و راه نیک نامی و فرهنگ ورزی او را ادامه می دهیم.

اسمعیل تبادار

در سوگ حاج مهدی علوی

تاریخ بوشهر، خدمات فرهنگی خاندان علوی را فراموش نمی کند

یونس قیصی زاده



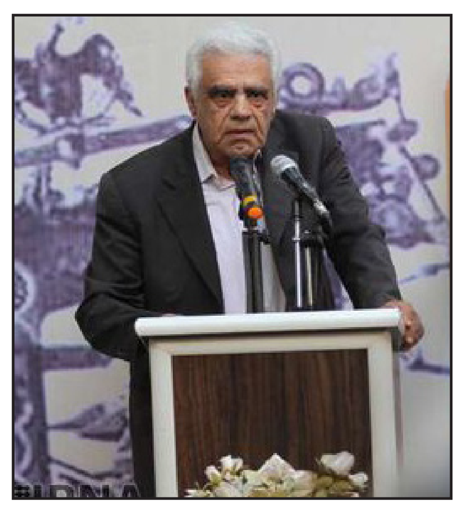
کرونا حاج مهدی علوی را هم از ما گرفت، بازمانده از نسلی خدمتگزار به فرهنگ و چاپ و نشر که نه تنها منطقه جنوب که کشور، مدیون تلاش آنها در راه اندازی اولین چاپخانه ها در ایران و ادامه آن به عنوان قدیمی ترین چاپخانه فعال کشور هستند.

نیمه شعبان سال ۱۲۸۶ شمسی چاپخانه ای در بندر بوشهر به دست خانواده ای فرهنگی تاسیس گردید، چاپخانه ای که بعد از مطبعه مبارکه مظفری دومین چاپخانه ایران بود، مطبعه مبارکه علوی بوشهر که توسط سید عبدالله علوی بهبهانی تاسیس شده بود، خوش درخشید و نسل به نسل چراغش در برابر تندبادهای روزگار بدست خانواده فرهنگ دوست علوی روشن نگه داشته شد تا اوراق و کارنامه و اعلانیه و کتب فراوانی به چاپ رساند و رونق گر فرهنگ و چاپ و نشر در این منطقه باشد.

شادروان حاج سید ابوالقاسم علوی و سپس شادروان حاج سید مهدی علوی در دهه ها و سالهای اخیر نقش محوری را در زنده نگهداشتن این میراث فرهنگی ایفا نمودند و همواره در خدمت فرهنگ و چاپ و نشر بودند، هر دو به غایت جدی و محکم و خستگی ناپذیر، از بوشهری های با تعصب و دلسوز نسبت به مردم و بندر که بقول دکتر حمیدی، «پس افتو هم که میرفتن باز دلشون سی بوشر پر میزد» و دلشوره بوشهر داشتند، از همین رو بود که حاج سید مهدی با جمعی از دوستانش در تهران انجمن بوشهری های مقیم مرکز را راه انداختند و از گردانندگان جلسات و دیدار مرتب بوشهری ها در پایتخت بود.

در زمان استانداری سالاری بود که قصدش برای واگذاری عمارت علوی در محله بهبهانی به میراث فرهنگی و تبدیل آن جا به موزه چاپ و نشر را مطرح نمود که با استقبال روبرو شد و در مراسمی که در تجلیل از خدمات خانواده علوی در مرکز ایرانشناسی شعبه بوشهر برگزار شد، تفاهمنامه واگذاری این عمارت را امضا نمود، گرچه اصرار و شرط داشت که کار مرمت عمارت بلافاصله شروع و گرفتار فراموشی روزمره نشود که خوشبختانه با اختصاص اعتبار مورد نیاز، این عمارت مرمت و بدستان خودش افتتاح گردید و بعد هم با پیشنهاد تبدیل آن جا به فرهنگسرا موافقت نمود و تا همین چند روز پیش هم تلفنی پیگیر راه اندازی آن جا بود و می گفت این هم باشد خدمت فرهنگی خانواده علوی به بچه های محله امان بهبهانی.

اما افسوس که اینبار کرونا حاج سید مهدی علوی را نشانه رفت که هنوز پر انرژی بود و انگیزه داشت برای خدمت به فرهنگ و چاپ و نشر و از برنامه های فرهنگیش می گفت که بعد از پایان کرونا، در سفر به بوشهر قصد انجامشان را داشت، گرچه عمرش کفاف نداد، اما نام نیک خاندان علوی همواره پابرجا خواهد ماند و تاریخ بوشهر خدمات ماندگار آنان را فراموش نخواهد کرد.



پیام تسلیت دکتر حق شناس در پی درگذشت حاج مهدی علوی



تنها خداست که می‌ماند

با خبر شدم که حاج سید مهدی علوی پیشکسوت حوزه‌ی چاپ و نشربوشهر، درگذشتند.

درگذشت این فرهنگور ارجمند که نام نیکش با چاپ و نشر در جنوب کشور گره خورده و خاندان بزرگ ایشان، بیش از یک سده در فعالیت‌های چاپ و نشر تلاش و کوشش داشتند، دریغ فراوان ببار آورد.

او که خود دل در گرو مردم جنوب بویژه بوشهر داشت، برای پشتیبانی و خدمت به آن خطه، در دهه‌های گذشته با همراهی تنی چند از بزرگان بوشهر انجمن بوشهری‌های مقیم مرکز را راه‌اندازی کرد و در این راه، از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

در اینجا درگذشت این خادم حوزه‌ی چاپ و نشر، که زندگی ارزشمند خود را در راه شکوفایی صنعت چاپ و نشر کشور و بوشهر، گذراند، و با همه گیری کرونا جان به جهان آفرین داد، به پیشگاه مردم والا و دوست‌داشتنی بوشهر، بوشهری‌های مقیم تهران و به‌ویژه خاندان والا تبار علوی که در جای‌جای ایران و جهان روزگار می‌گذرانند، تسلیت می‌گویم و از درگاه یزدان پاک برای ایشان آمرزش و آرامش را برای بازماندگان، شکیبایی و تندرستی آرزومندم.

امید است فرزندان فرهیخته و بازماندگان آن شادروان ، با یاری دست اندرکاران و همشهریان، او را در عمارت علوی در کوی بهبهانی بوشهر، که خود آن را به فرهنگ و مردم بوشهر اهدا کرده بود، به آغوش مهربان خاک بسپارند و همچنین با نامگذاری مکان واگذری به نام ایشان، در بزرگداشت و پاسداشت یک عمر تلاش خستگی ناپذیر فرهنگی این مرد بزرگ بکوشند..

امیدوارم هم‌میهنان گرامی به ویژه همشهریان ارجمندم در استان بوشهر، با شکیبایی بیش از پیش و توجه به توصیه‌های کارشناسان، زمینه‌ی ریشه‌کن کردن این بیماری همه گیر که گریبان جهان را گرفته است، فراهم سازند و در راه تندرستی خود و نزدیکانشان، گامهای بلندتری بردارند. ان‌شاءالله.

محمدجواد حق‌شناس
رییس کمیسیون فرهنگی ـ اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران

پیام دکتر سالاری بمناسبت درگذشت پیشکسوت صنعت چاپ و نشر کشور



در پی درگذشت سید مهدی علوی، از پیشکسوتان صنعت چاپ و نشر استان بوشهر، مصطفی سالاری مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی در پیامی، درگذشت ایشان را به خانواده محترم آن مرحوم، مردم استان بوشهر و تلاشگران عرصه چاپ و نشر، تسلیت گفت.

متن پیام مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی و استاندار سابق بوشهر بدین شرح است:

خبر درگذشت چهره خدمتگزار و پیشکسوت صنعت چاپ و نشر بوشهر، جناب آقای حاج سید مهدی علوی عمیقا موجب تاثر و تاسف شد.

به اذعان همگان نیک سیرتی و متانت از ویژگی های بارز این شخصیت فعال در حوزه چاپ و نشر بود.

استان بوشهر خدمات بی شائبه آن بزرگوار به صنعت چاپ و نشر و اقدام بزرگ او در واگذاری عمارت علوی به میراث فرهنگی جهت راه اندازی موزه چاپ و نشر را از یاد نخواهد برد.

اینجانب درگذشت آن مرد پرتلاش را خدمت خانواده محترم ایشان، مردم استان بوشهر و تلاشگران عرصه چاپ و نشر صمیمانه تسلیت گفته، برای آن مرحوم رحمت بی کران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزو دارم.

مرگ متخصص گناوه ای در هلند

دکتر عبدالحسین ندیم زاده، رئیس بیمارستان قلب روتردام هلند بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت. دکتر ندیم زاده، متولد محله امامزاده بندر گناوه بود.



آخرین بازمانده نسل سوم چاپ علوی هم رفت...

احمد عیوضی



علوی ها برای تاریخ و فرهنگ بوشهر نامهایی آشنا و ماندگار اند. بزرگ و فراموش نشدنی. معتقدم علوی ها بخشی از تاریخ و فرهنگ بوشهر اند. آنها همگی چاپخانه دار بودند یکی در بوشهر با قدمت بالا و عنوان اولین‌ها در جنوب و یکی در تهران. اما علوی بزرگ که چاپخانه ی علوی بوشهر را از نیاکان اش به ارث داشت و کودکی اش را کنار چاپ سنگی چاپخونه مزه کرده بود به اندازه ی خودش و پدرش این مرکز فرهنگی جنوب را دوست داشت. علوی آدمی بسیار دقیق و منظم و مقرراتی بود و به تعبیر بعضی ها سخت گیر.اما به وقت لازم خوش مشرب و مهربان. به من که بزرگ شده ی باغ زهرا بودم به شوخی می گفت تو بوشهری نیستی روستایی هستی. چرا؟چون ما باغ زهرا به بعد را روستایی می دانیم. بوشهر چهارمحل است و محدوده اش. خارج از شوخی عشق عجیبی به بوشهر داشت. وقتی که کم کم به علت پیری ناتوان از گرداندن چاپخانه بود امکان بردن چاپخانه به تهران فراهم بود اما او که چاپ سنگی قدیم نیاکان را حاضر نشد در قبال امتیاز بزرگ و منحصر بفرد آلمانی ها به هایدلبرگ بدهد با انتقال چاپخانه به تهران و کسب درآمد بیشتر هم موافق نبود. تعریف می کرد که در ایام کودکی و نوجوانی اش شاهد چاپ کتاب و مجله و خبرنامه آنروزهای تهران و شیراز و هند در چاپخانه بوده است. البته حروف آن زمان حروف سربی بود که حروف چینی را بسیار وقت گیر و سخت می کرد. تا پیروزی انقلاب اسلامی مدیریت چاپخونه را به عهده داشت اما بعد از پیروزی انقلاب به اتهامی چاپخانه اش مصادره و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت و سالها از عشق چاپخانه داری محروم شد. می گفت این روزهای جدایی از چاپخانه سخت ترین روزهای عمرم بود و غبار پیری از این جدایی بر تاروپودم نشست. چندین سال چاپخانه دست بنیاد مستضعفان بود و به نمایندگی از بنیاد مدیریت می شد تا این که علوی توانست بعد از سالها چاپخانه را از مصادره و مدیریت بنیاد خارج کند و علوی بزرگ توانست دوباره به وصال فرهنگ برسد و چه شوقی داشت موقع وصال مجدد ارث پدری. مرحوم علوی تا توان داشت چاپخانه را مدیریت کرد و با عشقی غیر قابل وصف چاپخانه را سر پا و زنده نگهداشت تا این که به وصال معشوق شتافت. تنها وارث و فرزند پسرش در آمریکا زندگی می کرد که من وصف اش را از سید شنیده بودم و یک شب با دوستان فرهنگی ام در چاپخانه ی علوی این تنها فرزند را با دختر کوچک اش زیارت کردم. بعد از مرگ علوی بزرگ؛ چون تنها فرزندش آمریکا زندگی می کرد؛ مسوولیت چاپخانه را همین برادرش که در تهران زندگی می کرد بر عهده گرفت که او نیز اکنون برحمت حق شتافته است. سال ۷۴ گروهی متخصص از کارخانه ی چاپ هایدلبرگ آلمان آمدند بوشهر و مهمان چاپخانه و علوی بودند. یادم میاد چند روز ماندند تا شاید مرحوم علوی را راضی کنند که دستگاه چاپ سنگی را در قبال پول یا اهدا دستگاه جدید به آلمان و موزه ی هایدلبرگ منتقل کنند اما ایشان راضی نشد.آلمانی های هایدلبرگ در آخر متعهد شدند که یک دستگاه چاپ یک سره ی چهار رنگ افست و اتوماتیک را به علوی بدهند ولی دستگاه چاپ سنگی هایدلبرگ را به موزه ی آلمان منتقل کنند باز هم قبول نکرد. چرا؟ می گفت این دستگاه چاپ سنگی برای من شناسنامه ی بوشهر و نیاکان و علوی ها و کودکی من است. آن موقع از مرحوم پرسیدم که قیمت این دستگاه چاپ یکسره ی افست چند است که گفت ۱۰۰ میلیون. بخاطر اینکه بدانید ۱۰۰ میلیون آن موقع چقدر بود من سال ۷۴ آخرین مدل پیکان را خریدم ۴۰۰ هزار تومان و یک خانه در سنگی پشت بانک ملی گلشن کنونی نوساز دست اول کلید نخورده قیمت کردم ۲/۸۰۰/۰۰۰ تومان. آن موقع فقط یک دستگاه چاپ یکسره افست در ایران بود که آنهم متعلق به روزنامه ی همشهری بود که کرباسچی آورده بود. آوردن چنین دستگاهی امتیاز خیلی بزرگی بود برای بوشهر و چاپ علوی اما مرحوم علوی قبول نکرد. معتقدم بوشهر تا زنده است و نفس می کشد باید یاد و خاطره ی علوی و علوی های بوشهر را بخاطر تاریخ و فرهنگ اش پاس بدارد. خدا هر سه علوی و علوی های بوشهر را رحمت کند... .